

سه شنبه 1 بهمن 1398-25 جمادی الاول 1441-21 ژانویه 2020

رحلت محدث کبیر شیعه "حاج شیخ عباس قمی" صاحب مفاتیح الجنان (1319 ش)



رحلت محدث کبیر شیعه "حاج شیخ عباس قمی" صاحب مفاتیح الجنان (1319 ش)، آیت الله حاج شیخ عباس قمی در سال 1256 ش (1294 ق) در شهر قم به دنیا آمد. در ابتدا از محضر آیت الله محمد ارباب قمی فیض برد و سپس در 21 سالگی راهی نجف اشرف گردید. وی در نجف از محضر فقیهان بزرگی همچون: علامه سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید حسن صدر کاظمی بهره برد و اجازات متعدد اجتهاد دریافت کرد. شیخ عباس قمی به علت علاقه بسیار به احادیث و اخبار، ملازم خاتم المحدثین، علامه میرزا حسین نوری گشت و بیشتر اوقات خود را در این مسیر صرف نمود و اجازه روایت نیز گرفت. وی به کمک حافظه قوی، تلاش پیگیر و علاقه وافری که به شناخت راویان و محدثان راستگو و نقل اخبار اهل بیت (ع) داشت به جمع و آوری حدیث همت گماشت به طوری که در طی سالیان اقامت در نجف، از شاگردان طراز اول استاد خود بود. ایشان در حدود سال 1292 ش (1331 ق) ساکن مشهد شد و در آن زمان به مدت بیست و دو سال، به تصنیف و تألیف و تدریس پرداخت. درس های اخلاق شیخ عباس قمی با استقبال کم نظیر طلاب و علمای شهر مواجه شد و نزدیک به هزار نفر در آن شرکت می کردند. ایشان پس از تاسیس حوزه علمیه قم، به دعوت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری راهی این شهر شد و مدتی در آنجا اقامت نمود. در محضر پرفیض او، عالمان فرهیخته و پرورش یافتند که حضرات آیات: سید حسین قمی، سید صدرالدین صدر، سید عبدالله شیرازی، حیدرقلی سردار کابلی، سید محمد هادی میلانی، محمد علی اراکی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمود طالقانی و حضرت امام خمینی از آن جمله اند. محدث قمی گذشته از تبحر و استادی در علوم مختلف اسلامی، در ادبیات عربی و فارسی نیز عالمی چیره دست بود و به شعر و شاعری علاقه بسیار داشت و گاه خود نیز شعر می سرود. مجموعه آثار او متجاوز از هشتاد اثر است که در علوم مختلف به نگارش درآمده اند. آثار و نگاشته های شیخ عباس قمی در این علوم نشان از روح تلاشگر و عظمت علمی وی دارد. کلمات لطیفه، علم الیقین، تفسیر المهموم، منازل الاخره و... از جمله سی کتاب تألیف شده ایشان می باشد. همچنین مفاتیح الجنان، الجنان مهم و ترین و معروفترین اثر آن عالم ربانی است. سرانجام وی در اواخر عمر راهی نجف شد تا اینکه در 1 بهمن 1319 ش (23 ذی قعدة 1359 ق) در 63 سالگی رحلت کرد و در نجف اشرف در جوار قبر استاد خود، میرزای نوری مدفون گردید.

از به نظر به "ولایت فقیه" (توسط حضرت امام خمینی)، در نجف اشرف (1348 ش)، اول بهمن 1348 ش، سرآغاز سلسله درس های زیربنایی "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی" بود که حضرت امام خمینی (ره) همزمان با رهبری حرکت سرنوشت ساز بسیج نیروهای جوان و دانشگاهی و تشویق آنان به مطالعه و بررسی قوانین همه جانبه اسلام، در حالی که چند سالی از تبعیدشان در نجف اشرف می گذشت، در طی دوازده جلسه در مسجد شیخ انصاری ارائه نمودند. این بحث علمی نه تنها حوزه های علمی و محافل علمی روحانیت را با بیانی مستدل و فقهی به اصل تفکیک ناپذیری دین و سیاست متوجه می نمود، بلکه محیط های دانشگاهی را نیز با نظام سیاسی اسلام به عنوان یک تئوری کامل و الهی برای حکومت اسلامی آشنا می کرد و روح خودکرم بینی و خودباختگی را از این محافل آشنا با فرهنگ غرب می زدود. سخنان حضرت امام خمینی در این جلسات پس از مدتی تبدیل به کتابی با همین عنوان گردید و علی رغم ممنوعیت و تدابیر شدید ساواک ایران، به طرق گوناگون و مخفیانه به دست مبارزان داخل کشور می رسید. هر چند این کتاب در ابتدا جز در میان پیروان امام خمینی بازتاب گسترده و مهمی نیافت اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از اهمیت ویژه ای برخوردار شد.

توجه انقلابی "حسنعلی منصف" توسط "بخاری" عضو هیأت مؤتلفه اسلامی (1343 ش)، حسنعلی منصور فرزند علی منصور در سال 1302 در تهران به دنیا آمد و پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. وی طی سال های 1320، مدارج ترقی را پیمود تا این که پس از ورود به مجلس شورای ملی و سنا در شهریور 1342 و تاسیس حزب ایران نوین، راه برای صدارت او باز شد. حسنعلی منصور از اسفند 42 تا بهمن 43 به مدت کمتر از یک سال نخست وزیر بود. تصویب کاپیتولاسیون، افزایش قیمت بنزین و تبعید حضرت امام خمینی (ره) به عنوان نخستین گام اجرای روش او در اداره کشور محسوب می شد. در ساعت 10 صبح روز اول بهمن 1343 هنگامی که حسنعلی منصور با غرور تمام قصد پیاده شدن از اتومبیل در جلوی درب ورودی مجلس شورای ملی را داشت، هدف گلوله شهید محمد بخارایی از اعضای شاخه اجرایی هیئت مؤتلفه اسلامی قرار گرفت و چند روز بعد به هلاکت رسید. فتوای قتل منصور از جانب آیت الله سید محمد هادی میلانی در مشهد صادر شده بود. می گویند وقتی در دادگاه از محمد بخارایی سؤال می کنند که با دو گلوله اول منصور زنده نمی ماند ولی چرا سومین گلوله را به گلولی او شلیک کردی؟ آن جوان رشید در پاسخ گفت: حنجره ای که از آن به روحانیت اهانت شده، باید دریده شود.

